

تیم‌های پایه ملی مسیر خود را نمی‌شناسند

بی‌فلسفه و سرگردان



باشد و البته مربیان پیشین تیم جوانان در دهه‌های اخیر و گزینه‌های روزهای اخیر تیم جوانان نیز هیچ‌کدام صاحب این ویژگی‌ها نبودند.

حسرتی اگر برای تیم‌های پایه ملی وجود دارد، در زمینه‌های دیگری است. فوتبال ایران یکی از بزرگ‌ترین فرصت‌های تاریخی‌اش را برای سازماندهی تیم‌های پایه ملی به مدت ۸ سال از دست داد. روزی که کارلوس کی‌روش سرمربی تیم ملی ایران شد، در معرفی مسئولیت‌هایش گفتند که قرار است تیم‌های پایه را نیز مدیریت کند.

کی‌روش اما این مسئولیت را به جز یک بار که انگار در انتخاب سرمربی تیم المپیک اعلام نظر کرد، نپذیرفت. فدراسیون فوتبال توان محول کردن این مسئولیت به کی‌روش را نداشت. کی‌روش با سوابقش و دانایی و شناخت فلسفه‌ها می‌توانست بهترین گزینه برای دورانی ۸ ساله در فوتبال ایران باشد و مدیریت او بر تیم‌های پایه همزمان با سرمربیگری تیم ملی می‌توانست اتفاقات بزرگی را رقم بزند، از این منظر که تیم‌های پایه ملی به فلسفه ایده‌آل خود برسند و مربیان بر اساس چارچوب‌های فنی وابسته به آن فلسفه انتخاب شوند. اما گذشته‌ها گذشته و فوتبال ایران فرصتی طلایی را از دست داد.

امروز دوباره رسیده‌ایم به این موقعیت. نمی‌دانیم چرا به پرویز مظلومی رسیده‌ایم، شاید چون دیگران نه گفته‌اند. نمی‌دانیم از مظلومی چه می‌خواهیم، چون نمی‌دانستیم از مربیان پیشین چه می‌خواستیم. نمی‌دانیم مظلومی چه ایده و فلسفه و برنامه‌ای دارد، چون قرار نیست این تیم مسیر خود را بشناسد، فقط قرار است در چند بازی قهرمانی آسیا برنده یا بازنده شود.

داشته باشد و می‌خواست فدراسیون فوتبال در هر کجای کشوری با وسعت ایران باشگاه تأسیس کند. این ایده اما ثمره‌ای نداشت و کسی نفهمید به کجا رسید، چون اساساً ایده نبود و فقط یک فکر دم‌دستی و بی‌محتوا بود.

آنچه برای فردای فوتبال می‌تواند سازنده باشد، لیگ است. لیگ در گروه‌های سنی مختلف، لیگ‌های فراگیر برای درگیر کردن بازیکنان پرشمار در رده‌های سنی مختلف. این می‌تواند به پرورش بازیکن منجر شود. بازی راز ساده پرورش بازیکن است، بازی‌های پی‌درپی و همه‌گیر و همیشگی، همان جریان لیگ. از دل پایگاه استعدادیابی وارد و نسلی تربیت نمی‌شود، بلکه لیگ جوشان است و خودجوش نسل‌ها را می‌سازد.

این روزها انتخاب پرویز مظلومی به عنوان سرمربی تیم جوانان ایران، بحث‌برانگیز است. انتخاب او به دلایلی غلط و بیراه تلقی می‌شود اما برای غلط دانستن انتخاب مظلومی، دلایلی که مطرح می‌شوند چندان مهم نیستند. اینکه مظلومی جوان نیست و تیم جوانان باید مربی جوان داشته باشد، الزاماً حرف و نظر درستی نیست. تیم جوانان چون تیم جوانان است، همواره لازم نیست مربی جوان داشته باشد. اینکه مظلومی چند سال از چرخه مربیان لیگ برتر دور بوده نیز دلیل موجهی برای غلط دانستن انتخاب او برای تیم جوانان ایران نیست. مربیانی که پیش‌تر سال‌ها مربی تیم جوانان یا تیم‌های پایه ملی شده‌اند، اغلب حتی گوشه‌ای از کارنامه مربیگری مظلومی را نداشتند و تا امروز نیز صاحب چنین کارنامه‌ای در مربیگری نشده‌اند.

اما مربیگری در تیم‌های پایه ملی یک تخصص است، نیاز به دانایی در حوزه خود دارد، نیاز به انگیزه کار در این سطح دارد و نیاز مبرم به شناخت روش‌ها و فلسفه این کار. به نظر نمی‌رسد مظلومی چنین ویژگی‌هایی داشته

جهانی، شناخت از نیاز آنها و سپس رفتار و سبک آنها در مدیریت این تیم‌ها می‌تواند ما را به الگوهای مورد نیاز خودمان برساند. اما در این فدراسیون و فدراسیون‌های پیشین کسی اهل تحقیق و جست‌وجو و شناخت و برنامه‌نویسی است؟

درباره تیم‌های پایه ملی همیشه بحثی مطرح بوده، اینکه تیم‌ها باید مثل باشگاه اداره شوند یا مثل تیم ملی بزرگسالان از دل لیگ رده‌های سنی ساخته شوند. موضوعات دیگری مثل مدیریت فنی یکپارچه این تیم‌ها با اهداف و برنامه‌های فنی مشترک نیز همیشه مطرح است اما درست و غلط این فکر‌ها در فوتبال ایران پیدا نیست. در فوتبال ایران آگاهی کافی برای انتخاب مسیر تیم‌های پایه ملی وجود ندارد و کارشناسان و مربیانی که در این حوزه اظهار نظر می‌کنند، همواره حرف‌هایی را به زبان می‌آورند که دیگر نه نامش ایده است و نه نظر. حرف‌هایی تکراری و خسته‌کننده است که نمی‌دانیم از کجا وام دارد و کدام الگو را پی گرفته است.

چند مثال و موضوع می‌تواند بحث را بهتر پیش ببرد. یادتان هست که مجید جلالی سال‌ها از پایگاه‌های استعدادیابی حرف می‌زد و وظیفه و نقش باشگاه‌های کوچک و بزرگ را می‌خواست به فدراسیون واگذار کند؟ شناخت و پرورش استعدادها کار باشگاه‌هاست. باشگاه‌ها با سرمایه‌گذاری روی تیم‌های پایه برای آینده خود می‌سازند، اگر چه فیفا اجازه نمی‌دهد که باشگاه خود را به مالک بازیکن نون‌ها و نوجوان تبدیل کند اما باشگاه‌ها می‌دانند که باید برای فردا چیزهایی بسازند و این مسئولیت حرفه‌ای آنهاست، اگر چه اجازه مالکیت بر بازیکن را ندارند تا مصداق برده‌داری نباشند. ایده مجید جلالی این بود که هر کجای ایران پایگاهی برای یافتن بازیکنان مستعد



فرشاد کاس‌نژاد

Farshad Casnejad

تیم‌های پایه ملی، از نونهالان تا تیم المپیک، فلسفه‌های گوناگون و تعریف‌شده‌ای دارند. فدراسیون‌ها بر اساس شناخت از نیازهای فوتبال خود، برای دوران مختلف فلسفه‌ای را انتخاب می‌کنند و بر اساس آن تیم می‌سازند. موفقیت در تیم‌های پایه ملی تعاریف گوناگونی دارد و همیشه موفقیت در سنین مختلف، پیروزی و صعود و جام نیست.

در ۴ دهه اخیر فوتبال ایران هرگز - به معنای دقیق کلمه هرگز - تیم‌های پایه ملی فلسفه خود را نشناخته‌اند. اگر شناختی بوده و روش و منش و حکایتی بوده، شاید متعلق به دورانی باشد که زدراکو رایکوف و بعد حشمت مهاجرانی در تیم‌های پایه ملی - جوانان - مربیگری کردند. مربیان دیگری مثل پرویز ابوطالب و بهمن صالح‌نیا نیز مردانی بودند که اهل شناخت فلسفه تیم‌های پایه بودند، چه بسا می‌دانستند چه می‌کنند و می‌دانستند چه می‌خواهند، می‌دانستند در جست‌وجوی چه چیزی در امروز و برای فردا هستند. این را مردان دیرپای فوتبال بیش از بقیه در رایکوف دیده‌اند.

در این سالیان نزدیک که گردش اطلاعات آسان‌تر است و شناخت از نمونه‌های جهانی پیچیده نیست، اما همچنان فدراسیون فوتبال فلسفه تیم‌های پایه خود را نمی‌شناسد، و نمی‌داند که از نونهالان تا تیم المپیک در جست‌وجوی چیست. در حالی که بررسی نمونه‌های